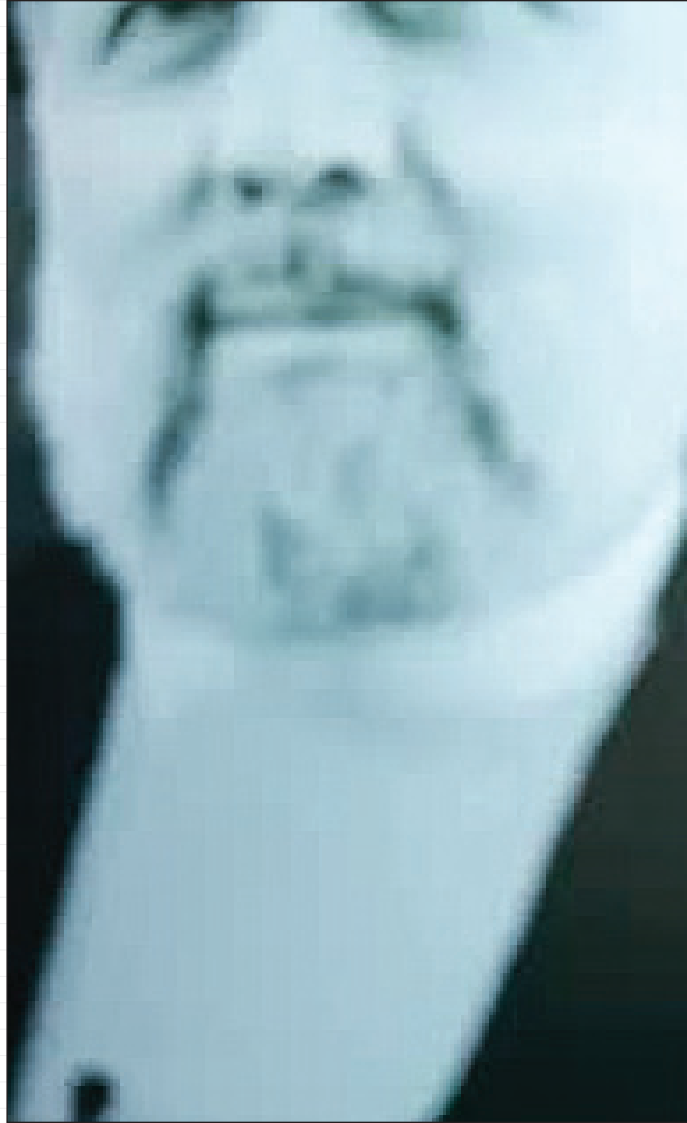




دستور داده شده را از اتاقشان ببرم. وقتی داشتم کارتابل ها را برمی داشتم، به حاج آقا گفتم: «فردا که ان شاءالله سر کار تشریف نمی آورید؟»

باذهنی مشغول به من نگاه کردند و گفتند: «چرا؟ مگر فردا چه خبر است؟»

گفتم: «حاج آقا، خب فردا سیزده بدر است، دست بچه ها را بگیر ید و با خانواده از طبیعت لذت ببر ید و استراحت کنید.»

چون تقریباً از دوم فروردین پشت سر هم سر کار بودند و من شاهد بودم.

حاج آقا با لبخند ملیح ولی با کمی عتاب گفتند: «آقای رئیس، من فقط ۲ روز در سال کار نمی کنم؛ روز شهادت امام جعفر صادق علیه السلام و روز عاشورا. بقیه ایام حتماً پیگیر کارها هستم. اگر شماروزهای تعطیل سر کار نمی آید، من اجباری ندارم، اما من سر کار هستم و کارهایم را انجام می دهم.»

از آن جا فهمیدم این مرد خستگی ناپذیر چقدر دلسوز کار و پیگیر تلاش برای مردم است.

بارها پیش می آمد آخر وقت حاج آقا می فرمودند: «یک کیف بدهید.»

کارتابل ها را جمع می کردند و داخل کیف می گذاشتند که به منزل ببرند. در منزل هم

یک میز کار داشتند که وقتی چراغ آن روشن بود، متوجه می شدیم حاج آقا مشغول کار هستند. ساعت ۹ یا ۱۰ شب به منزل می رفتند و فردا اول صبح که به اتاق کار می آمدند، کارتابل ها را ملاحظه و امضا شده تحویل می دادند. این در حالی بود که هر کیف گاها شامل تعداد زیادی نامه می شد!

این نشان می داد در آن ۷-۸ ساعته که در خانه بودند، هم به خانواده اهمیت می دادند، هم استراحت می کردند. هم مشغول عبادت و راز و نیاز بودند، هم به کارها رسیدگی می کردند و نمی گذاشتند کارها عقب بیفتند.

در خصوص اخلاق و روش و منش حاج آقا، ایشان به خوش اخلاقی مشهور بودند.

بروید به زن و بچه تان برسید

اول صبح که به دفتر می رفتیم، معمولاً تماس می گرفتند و می پرسیدند: «چه خبر؟ شب گذشته خبری نبوده؟ نامه فوری نیست؟ کار فوری نیست؟» بعد یک «صبح بخیر» گرم می گفتند و این گونه استارت کار روزانه زده می شد.

آخر وقت هم وقتی می خواستند به منزل بروند، اگر کار تمام شده بود یا بخشی از کار

باقی مانده بود که باید بررسی می کردند، دوباره تماس می گرفتند. اگر کارها تمام شده بود، خدا قوتی می گفتند و می فرمودند: «بروید به زندگی تان برسید، به زن و بچه هاتان برسید.» و اگر کاری مانده بود، می گفتند: «باقی کارها را در کیف بگذارید تا به منزل ببرم.»

بارافت و مهربانی با همکاران دفتر برخورد می کردند و این برای یک مسئول با این حجم از دغدغه های ذهنی و گرفتاری ها، واقعاً قابل ستایش است.

همیشه با روی گشاده برخورد می کردند. وقتی می خواستند از کسی تعریف کنند، چنان با مهر و احترام این کار را انجام می دادند که طرف مقابل احساس ارزشمندی می کرد. اما اگر گلایه ای داشتند، پنهانی انجام می دادند، نه با تندی و برخوردهای نامناسب. اما در امور مربوط به مردم و بیت المال با کسی تعارف نداشتند.

طوری برنامه ریزی کنید که کارها با نماز تداخل نکند

اهل عبادت و نماز اول وقت بودند. تمام برنامه ها باید طوری تنظیم می شد که به هیچ وجه با وقت نماز تداخل نداشته باشد. چه در آستان قدس رضوی، چه در دفتر ریاست جمهوری، مقید به برنامه ریزی بر اساس زمان فریضه های نماز بودند. گاهی اگر نمازشان طول می کشید و در حین آن تماسی می گرفتیم، بعد از اتمام نماز با ادب و تواضع عذرخواهی می کردند و می گفتند: «بخشید، مشغول نماز بودم. کاری داشتید؟»

بسیار اهل تهجد و نماز شب بودند. تهجد ایشان را در آستان قدس رضوی به عینه دیدم که نیمه شب به حرم مشرف می شدند، نماز شب می خواندند، دعا می کردند و نماز صبح را هم در حرم به جامی آوردند، سپس به منزل می رفتند. تقریباً می توان گفت در اکثر شب هایی که در مشهد حضور داشتند یک ساعت قبل از اذان صبح برای نماز شب به حرم مشرف می شدند. حتی در دفتر ریاست جمهوری هم دوستانی که شیفت شب بودند، شاهد بودند که چراغ اتاق حاج آقا روشن می شد و ایشان مشغول نماز و عبادت بودند.

تماس سحرگاهی با وزرا

گاهی، بعد از نماز صبح، با مرکز پیام تماس می گرفتند و می گفتند: «آقای اسماعیلی (رئیس دفتر رئیس جمهور) یا فلان وزیر را تماس بگیر ید و وصل کنید.» می دانستند که در آن ساعت، معمولاً آن افراد بیدار هستند.

این عبادت و ارتباط خالصانه با خدا، به ایشان حسن خلق و حسن عاقبت عنایت کرده بود و به نظر من، ایشان یک شهید بود، شهید زندگی کرد و به بالاترین عاقبت بخیری یعنی شهادت رسید. ان شاءالله در آن دنیا شهید جمهور هم ما را مورد شفاعت و عنایت خود قرار دهند.

آقای امیر عبداللہیان دوباره ساعت حدود ۵ صبح پیگیر شده بودند و خلاصه ارتباط برقرار نشد تا ساعت ۶ ونیم که حاج آقا پشت میز کار آمدند و از موضوع مطلع شدند که به شدت ناراحت شدند و گفتند: «هر زمانی از شبانه روز را با من کار داشتند، خصوصاً وزرایی همچون وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات، دبیر شورای امنیت ملی و وزیر کشور که شاید کار فوری داشته باشند، حتماً من را مطلع کنید.» از آن جا بود که این دستور را به ما امر فرمودند و ما را مورد خطاب و عتاب قرار دادند

